

سنگ صابون و باستان‌شناسی جنوب غرب آسیا در هزاره سوم پ.م.

چکیده

سنگ صابون که در واقع نامی است عمومی برای سنگ‌های کلوریت و استاتیت، از زمان نخستین کاوش‌های باستان‌شناسی در میان‌رودان مورد توجه قرار گرفت. با تغییراتی که طی ۸۰ سال اخیر در رویکردهای باستان‌شناسی روی داده نحوه نگرش و مطالعات بر روی اشیاء ساخته شده از سنگ صابون نیز به درستی تغییر کرده است. این اشیاء با توجه به اهمیتی که در مطالعات باستان‌شناختی یافتند تاکنون به روش‌های مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند؛ زمانی با توجه به فرم و تزئینات بررسی شده‌اند و زمانی دیگر به عنوان شیء تجاری برای مقایسه با مناطق دوردست و برای بیان تجارت و ارتباطات فرهنگی مورد مطالعه قرار گرفتند. زمانی نیز این یافته‌ها به لحاظ زمانی و مکانی طبقه‌بندی و گروه‌بندی شدند و در پژوهشی دیگر تلاش‌هایی برای آزمایش منشأ‌یابی این اشیاء صورت گرفت. متأسفانه در پژوهش‌هایی که تا کنون انجام شده به دلایل گوناگون اشیاء سنگ صابونی از منظر بافت و بستر فرهنگی که در آن بدست آمده‌اند، مطالعه نشده‌اند. اشیاء سنگ صابونی نه فقط به عنوان لوازمی فاخر و زیبا یا کالاهای شأن‌زا و یا لوازمی با کاربرد روزمره و خانگی استفاده شده‌اند، بلکه به عنوان اشیایی با کاربری فراروزمره مورد استفاده بوده‌اند و مطالعه گزارش‌های موجود بر این امر اشاره دارد. نگارندگان در این نوشتار اشیاء ساخته شده از سنگ صابون از محوطه‌های مناطق مختلف را به دقت معرفی و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که این یافته‌ها در محوطه‌های بین‌النهرینی بیش‌تر دارای کاربری مذهبی بوده‌اند و عموماً در معابد و کاخ‌ها یافت شده‌اند در حالی که در ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس دارای کاربری تدفینی بوده‌اند و عموماً از قبور به دست آمده‌اند که هر دو مسأله نشان از کاربری ویژه آن‌ها دارد.

واژگان کلیدی: سنگ صابون، عصر مفرغ، جنوب شرق ایران، بین‌النهرین، حوزه خلیج فارس

درآمد

شدن جنبه‌های جدیدی از زندگی پیشینیان منجر شود. اما ثبت دقیق و توصیف یافته‌ها برای این امر بسیار مهم و کلیدی است. متأسفانه در نخستین گزارش‌های باستان‌شناسی که نتیجه کاوش‌های محوطه‌های مهمی

آگاهی ما از زندگی انسان‌های پیش‌ازتاریخ که بر اساس یافته‌های باستانی حاصل از کاوش‌های علمی است به مرور زمان با یافت شدن موارد جدید تغییر می‌کند. این آگاهی می‌تواند دانسته‌های پیشین را تأیید یا رد کند و یا به روشن

** دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران
(mahla.aliakbari@ut.ac.ir)

* دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران
(samansaidi@ut.ac.ir)

مانند شوش و اور بودند، ثبت گزارش‌ها دارای نواقصی است که با وجود تلاش بسیار زیاد کاوشگران در ثبت و ضبط یافته‌ها، کاستی‌های آن با گذر زمان نمود یافته‌اند. علت این امر را می‌توان در موارد گوناگون همچون روش کاوش و اهداف انجام حفاری دانست که در آن غالباً به دنبال کشف آثار شاخص و موزه‌ای و آشکار کردن سازه‌های معماری بودند. با این وجود از لابه‌لای این گزارش‌ها می‌توان به اطلاعات ارزشمندی دست یافت که با قرار دادن آن‌ها در کنار یافته‌های باستان‌شناختی محوطه‌های هم‌عصر در مناطق همجوار، می‌توان به برداشتی از برخی جنبه‌های زندگی مردمان گذشته رسید که تا پیش از این چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفتند. اشیاء ساخته شده از سنگ صابون جزو نمونه‌هایی هستند که به صورتی شایسته مورد توجه قرار نگرفته‌اند. در مطالب منتشر شده قدیمی که نتیجه کاوش‌ها در محوطه‌های هزاره سوم پ.م. بود، متأسفانه بسیاری از ظروف صابونی و بافتی که این ظروف از آن‌ها بدست آمده‌اند به تصویر کشیده نشده و حتی به طور مطلوب توصیف نیز نشده‌اند. فرم‌ها و تزیینات آن‌ها نیز به خوبی بیان نگردیده است و امروزه برخی از این یافته‌ها که در مخازن موزه‌ها نگهداری می‌شوند را پژوهشگران معرفی می‌کنند. حتی گاه اشیاء ساخته شده از سنگ صابون را به اشتباه با عنوان سنگی دیوریت معرفی کرده‌اند که نمونه آن در مطالعات سر لئونارد وولی در اور دیده می‌شود (Woolley, 1934: 25). در گزارش‌های او اشیاء ساخته شده از سنگ صابون با عنوان اشیاء دیوریتی معرفی شده‌اند (Moorey, 1994: 43).

مطالعه اشیای سنگ صابونی بسیار متأثر از رویکردهای غالب در باستان‌شناسی آن روزگار بوده است. برای مثال برخی پژوهشگران در پی مقایسه یافته‌ها به منظور بیان ارتباطات فرامنطقه‌ای بودند، برخی دیگر به طبقه‌بندی و گونه‌شناسی این اشیاء پرداختند تا به لحاظ زمانی تغییرات آنان را ثبت نمایند و یا گونه خاصی را به یکی از مراکز تمدنی منتسب کنند. با وجود اینکه این اشیاء طی اواخر هزاره سوم پ.م. تا اوایل هزاره دوم پ.م. رواج داشتند و تا دوردست‌ها تجارت می‌شدند، با این حال چندان به کاربری و دلایل مبادله این اشیاء توجه نشده و این مشکل در مطالعات پژوهشگران ایرانی پیرامون اشیاء سنگ صابون نیز

به روشنی مشهود است. این نقص زمانی بیش‌تر مشهود می‌شود که ایران را یکی از مراکز اصلی تولید و صادرات این نوع سنگ می‌دانند (Moorey, 1993: 35).

استینکلر معتقد است که نام کلوریت که در زبان‌های بین‌النهرینی مارهوشو (Mrahusu) یا مارهاشو (Marhasu) است، در واقع از نام سرزمین مارهاشی یا مرهشی (Marhasi) اقتباس شده است، سرزمینی که در شرق فارس در کرمان قرار دارد (Stinkeller, 1982: 257). برای پرداختن بهتر به موضوع اشیاء سنگ صابونی، لازم است پیش از پرداختن به بافت‌های باستانی که این اشیاء از آن‌ها یافت شده‌اند به تعریف سنگ صابون و گستره جغرافیایی آن‌ها و ارتباطات فرامنطقه‌ای پیرامون آن اشاره شود (به ادامه بنگرید).

ارتباطات فرامنطقه‌ای در پیش‌از تاریخ، مقوله‌ای پیچیده و جالب توجه است که تا پیش از دهه ۶۰ میلادی درک ابعاد و گستره آن برای پژوهشگران چندان قابل درک نبود. با رواج مطالعات گسترده باستان‌شناسی در خاور نزدیک و ورود مطالعات میان‌رشته‌ای به این حوزه، محققان و باستان‌شناسان به وجود شبکه‌های پیچیده ارتباطات و مبادله میان مردمان پیش‌ازتاریخی پی بردند که شاخص‌ترین آن‌ها مبادله اِبسیدین از منابع آن در قفقاز و آناتولی به بین‌النهرین؛ ایران و حوزة خلیج فارس در دوره نوسنگی (Renfrew et al., 1968; Abdi, 2004; Darabi & Glascock, 2013) و همچنین مبادله قیر از بین‌النهرین و ایران به مناطق همجوار است (Connan et al., 2006: 47).

در اواخر هزاره چهارم و هزاره سوم پ.م. در پی تحولات گسترده در ساختار اجتماعی و سیاسی جوامع خاور نزدیک، ظهور نخستین شهرها و دولت‌ها و نمود طبقات گوناگون اجتماعی سبب شد انواع لوازم مورد نیاز این طبقات به ویژه کالاهای شأن‌زا، به این جوامع سرازیر شود؛ ذکر این نکته نیز ضروری است که سرزمین‌های پست و آبرفتی جنوب بین‌النهرین که مهم‌ترین شهرهای آن زمان در این منطقه شکل گرفته بودند، فاقد منابع خام اولیه جهت تولید بسیاری از اشیاء بخصوص اشیاء فلزی و یا سنگ‌های قیمتی بودند. در این زمان و حتی اندکی پیش از آن شبکه‌های گسترده و پیچیده‌ای جهت تأمین مواد خام از نواحی مجاور شکل

گرفته بود که پژوهشگران در صدد توضیح این فرایند برآمدند و الگاز از آن به عنوان سیستم جهانی اوروک یاد کرده است (Algaze, 1993: 84).^۱ از مهم‌ترین این مواد می‌توان به انواع فلزاتی همچون مس، قلع، سرب، طلا و نقره، سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی همچون انواع عقیق اعم از یمانی و جگری و غیره، لاجورد و ابسیدین، کوارتز، کریستال کوهی، آمازونیت، مرمرسفید، یاقوت ارغوانی، آراگونیت، یشم، دیوریت و سنگ صابون یاد کرد (Algaze, 2008: 95). بسیاری از این کالاها از ایران تأمین می‌شد، از این رو فلات ایران دارای اهمیت بالایی برای آنان بود به طوری که موری ایران را الدورادو یا سرزمین زرخیز برای سومریان خوانده است (Moorey, 1993: 37).

سنگ صابون در ناحیه داخلی ایران که دارای کمریند آتشفشانی است قابل یافت است (Kohl, 1975: 30). اصلاح سنگ صابون برای اشاره به سنگ‌های کلریت و سنگ استائیت به کار می‌رود که به جهت نرمی و لغزنده بودن به این نام مشهور شده است. تا پیش از مطالعه تپه یحیی، پژوهشگران پیرامون منابع سنگ صابون به گمانه‌زنی‌های متفاوتی پرداختند و نقاط گوناگونی را منشاء احتمالی آن می‌دانستند. برای مثال وولی (Woolley, 1934: 25) معدن آن را در ایران می‌دانست، اما فرانکفورت منبع آن را در محلی در قلمرو سومریان و ساخته شده توسط صنعتگران سومری می‌دانست (Kohl, 1975: 25). اما با کاوش تپه یحیی مشخص شد که جنوب شرق ایران یکی از منابع عمده تولید این اشیاء بوده است (Lamberg-Karlovsky, 1970: 87). در پژوهشی که بر روی برخی از نمونه‌های سنگ صابون یافته شده از کاوش تپه یحیی صورت گرفت، مشخص شد که میزان آن در نمونه‌های آزمایش شده بسیار بالاتر از حد قابل قبول در سنگ استائیت هستند از این رو مشخص شد که نمونه‌های تپه یحیی در واقع کلوریت هستند. مطالعات زمین‌شناسی مشخص ساخت که مناطق گوناگونی از جنوب غرب آسیا و خاور نزدیک دارای این نوع سنگ هستند که می‌توان به جنوب شرقه ترکیه در منطقه دیاربکر، بلوچستان پاکستان، احتمالاً در غرب عمان، مکران

ایران و غرب عربستان اشاره کرد که ممکن است برخی از این مراکز یاد شده از تأمین‌کنندگان سنگ کلوریت برای محوطه‌های باستانی بوده باشند (Hauptman, 1985: 17). اشیاء سنگ صابونی از محوطه‌های بین‌النهرینی همچون خفاجه، اور، ماری، و نیپور (سیدسجادی، ۱۳۸۸: ۲۶۷)، گونور در ترکمنستان (Sarianidi, 2006: 126)، شهر سوچ در ازبکستان (Aruz, 2003: 338)، موهنجودارو (سیدسجادی، ۱۳۸۸: ۲۶۷)، ام‌التار، هیلی، فیلکه و تاروت در حوزه خلیج فارس و تپه یحیی، شهداد، جیرفت، شوش (تصویر ۱) و بمپور (DeCardi, 1970: 51) یافت شده‌اند.

مروری بر مطالعات صورت گرفته پیرامون اشیاء سنگ صابونی

هنگامی که ظروف سنگ صابونی از کاوش‌های نیپور در اواخر قرن نوزده و تلو در اوایل قرن بیستم، بسمایا (ادب باستان) (تصویر ۲)، در اوایل قرن بیستم و کاوش‌های دمورگان در اوایل قرن ۲۰ میلادی یافت شد (Benoit, 2004: 291)، باستان‌شناسان از بحث‌هایی که پیرامون منشاء و تجارت آن در دهه‌های بعد شکل خواهد گرفت اطلاع نداشتند، بعدها کاوش‌ها در اور، خفاجه، تل عقرب و ماری، فراوانی این نوع آثار در هزاره سوم که از یک یا چند مرکز تولید به این مناطق صادر می‌شد را نشان داد. درآنی معتقد است که شبکه‌ای برای تجارت سنگ صابون میان بین‌النهرین و دره سند وجود داشته است (Durrani, 1964: 57)، اما با کاوش در تپه یحیی در سال ۱۹۶۸ توسط لبرگ-کارلوسفکی و شهداد توسط علی حاکمی مشخص شد که کارگاه‌های تولیدی از این دست به همراه فرم‌های متنوعی از ظروف در ایران نیز وجود دارد. پس از این یافته‌ها می‌روشنی به مطالعه ۱۰۰ نمونه سنگ صابون شوش در موزه لوور پرداخت و آن‌ها را به دو گروه مجموعه قدیم و مجموعه جدید تقسیم کرد. این دو گروه ۱۰۰ سال با یکدیگر همپوشانی زمانی دارند (Miroshedji, 1973: 9-79).

۱- این نظر امروزه مورد نقد قرار گرفته است، برای مثال آدامز نشان داد که چندین مرکز مهم دیگر در جنوب بین‌النهرین وجود داشته که این به معنای این است که انحصار در اورک-وارکا نبوده است، برخی دیگر نیز انتقاد می‌کنند (۱۴۱).

۱- این نظر امروزه مورد نقد قرار گرفته است، برای مثال آدامز نشان داد که چندین مرکز مهم دیگر در جنوب بین‌النهرین وجود داشته که این به معنای این است که انحصار در اورک-وارکا نبوده است، برخی دیگر نیز انتقاد می‌کنند (۱۴۱).





از آنجا که ظروف مزین و حکاکی شده دارای خصیصه مشترک یا سبکی مشترک مشابه در گستره فرهنگ‌های گوناگون داشته‌اند، از آن‌ها به نام «سبک بین‌فرهنگی» یاد شده است (پرو، ۱۳۸۵: ۲۱۵). در مطالعه صورت گرفته بر روی نمونه‌های سنگ صابون در خاور نزدیک، فلیپ کول پنج گروه را شناسایی کرده است (Kohl, 1976: 74). مشخص است که تقسیم‌بندی کول نیاز به بازنگری دارد زیرا پس از این پژوهش، یافته‌های محوطه‌های مهمی همچون جیرف و شهداد منتشر شدند که در تقسیم‌بندی کول دیده نمی‌شود. با کشف محوطه کُناز صندل جیرف و انبوه یافته‌های سنگ صابون و مدارک و شواهد تولید اشیاء سنگ صابونی، لازم است که نظریات و دیدگاه‌های جدید برای تفسیر گسترش استفاده از سنگ صابون ابراز شود، واقعیتی که ژان پرو نیز بر آن اذعان دارد (پرو، ۱۳۸۷: ۲۸۸). اما آیا سنگ‌ها صرفاً جنبه کاربردی روزمره داشته‌اند و یا ابزاری شأن‌زا و متمایزکننده بوده‌اند؟

مروری بر اشیای سنگی محوطه‌های خاور نزدیک و بافت‌های باستانی

در کاوش‌های تپه شهداد در یکی از اتاق‌های آن یک قطعه ظروف کوچک دو خانه‌ای پیدا شد. در شهداد علاوه بر اینکه ظروف سنگ صابون در قبور قرار داده شده، ماکت‌های گلی بناهای مکعبی شکل که بام‌های هلالی دارند و کاملاً مشابه طرح‌های حک شده بر روی ظروف سنگ صابونی هستند و به طرح کلبه‌ای معروفند، نیز داخل قبور قرار داده شده است. کاوشگر محوطه احتمال داده که این اشیاء از بنای معبدی که مورد پرستش بوده، اقتباس شده باشد (حاکمی، ۱۳۶۷: ۱۱۰). سطح خارجی اطاقک‌های گلی یاد شده را با رنگ‌های سیاه و زرد که نقش در و پنجره را بازنمایی می‌کرد تزئین کرده‌اند. در کاوش‌های سال ۱۳۵۵ در شهداد، یک اتاق گلی کوچک پیدا شد که سطح خارجی آن را با سنگ‌های سبز و قرمز و سفید با نقوش زنجیره‌ای گیس‌باف تزئین کرده بودند، نکته جالبی که در گزارش کاوش‌های شهداد آمده است، پیدا شدن نمونه‌ای از این ماکت‌هاست که از جنس سنگ صابون است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۹۸). این ظروف از مقابر گوناگون شهداد بدست آمده‌اند. طبق گزارش حاکمی این اشیاء همواره در سمت غربی مقابر و در نزدیکی

سر متوفی قرار داشته است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). مشابه چنین ظرفی در تل ابرق در امارات نیز بدست آمده که در ادامه نیز بدان اشاره خواهد شد. ظروف سنگی شهداد دارای کاربری خاص بودند (تصویر ۳). نسبت ظروف سفالی به سنگی، ده به یک است و در برخی قبور نیز اصلاً یافت نشده است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). جالب توجه است که در شهداد تعداد قابل ملاحظه‌ای از اشیاء سنگی به شکل مهره‌ها و دانه‌های گردنبند و دستبند از جنس عقیق، لاجورد و سنگ گچ و حتی فلز یافت شد، اما تا به حال نمونه‌ای یافت نشده تا نشان دهد از سنگ صابون (کلریت و استائیت) برای تولید این اشیاء استفاده شده باشد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

به علت عدم شناسایی گورستان ساکنان تپه یحیی اطلاعاتی در مورد حضور احتمالی اشیاء صابونی از قبور در دسترس نیست. یافته‌های سنگ صابونی تپه یحیی صرفاً از بافت استقرار بدست آمده‌اند. وجود این قطعات امری عادی است زیرا مردم تپه یحیی در بافت استقرار خود اقدام به تولید ظروف می‌کردند. این امر در مورد جیرف نیز صادق است و کاوش گورستان محوطه‌آباد موید این مطلب است (Vidale & Desset, 2013: 26). از بمپور نیز دو قطعه یافت شده است (DeCardi, 1970: 51) که فقط یکی از آن‌ها به سبک میان‌فرهنگی بود (Kohl, 2001: 216).

در شهر سوخته برخلاف محوطه‌های دیگر جنوب شرق ایران همچون شهداد، تپه یحیی و جیرف از سنگ صابون استفاده چندانی نمی‌شده است و نمونه‌های سنگ صابون یافت شده از این محوطه، صرفاً به شکل اشیاء کوچک و به ویژه مهرهای استامپی بود که از قبور شماره ۴، ۵، ۸ و ۱۲ بدست آمده است. جنسیت دو نفر از افراد مدفون در این قبور، زن است و اما جنسیت دو نفر دیگر شناسایی نشده است (سیدسجادی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). این امر در مورد بمپور نیز صادق است و یافته‌های آن بسیار اندک و به چند قطعه شکسته منحصر است.

پیرامون خلیج فارس: نواحی جنوبی

یافته‌های سنگ صابونی مکشوفه از کشورهای حاشیه خلیج فارس اکثراً از قبور هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم یافت

شده‌اند. در بحرین محوطه شاخص تاروت را می‌توان مثال زد که این اشیاء از قبور سنگ‌چین بدست آمده‌اند. از جزیره تاروت قطعات درشت سنگ صابون، ظروف نیمه‌کاره و ظروف کامل و دو ظرف با نقش به اصطلاح میان‌فرهنگی یافت شده است که دارای نقش پهلوان در حال مبارزه با مار است (تصویر ۴). شواهدی نیز از سلسله‌های قدیم دوم و سوم در تاروت بدست آمده است. از این جزیره طی عملیات باغسازی حدود ۶۰۰ ظرف سالم و قطعات شکسته بدست آمده است که احتمالاً در قبور قرار داده شده بودند (Aruz, 2003: 341).

محوطه ملیحا در سال ۱۹۸۸ میلادی توسط هیأتی امارتی در شارجه یافت شد. در این محوطه سفال‌های نوع ام‌النار و سفال‌های خاکستری یافت شد که حفاران قدمت آن را همزمان با سلسله‌های قدیم I و II می‌دانند. از این قبر یک ظرف سنگ صابون با سه ردیف از دایره‌های متحدالمرکز یافت شده است. مشابه ظرف مذکور با این نوع تزئین از قبور هیلی شمالی، موایهات (Al-Takriti, 1989)، تل ابرق (Potts, 2000) و جبل امالاح (Potts, 1995) بدست آمد. حدود ۸۰ ظرف کلوریتی از قبور دوران وادی‌السوق (مفرغ میانه تا جدید) از شمال یافت شدند.

از محوطه هیلی شمالی نیز این ظروف از قبور بدست آمده‌اند (David, 2002: 178). از قبر A ظرفی از جنس سنگ صابون گزارش شده است. نمونه دیگر از باغ هیلی و مجدداً از قبور یافت شده‌اند. در این محوطه این اشیاء از قبر N گزارش شده‌اند (David, 2002: 178). از قبر A در قبرستان هیلی شمالی حدود ۸۵ ظرف کلوریتی بدست آمده است (Cleuziou & Tosi, 2007a: 116). ظرف‌هایی از سنگ صابون طی کاوش‌های مارتین و پاتس در تل ابرق در امارات متحده عربی بدست آمد، نمونه جالب آن یافت شدن یک شیء مشابه ظروف کلبه‌ای شهداد است (Martin & Potts, 2012: 47). از قبور تل ابرق یک جعبه کلوریتی که دارای دو محفظه است نیز یافت شده است (تصویر ۵).

تا کنون یکی از قبور ام‌النار دارای ظرفی محفظه‌ای از جنس سنگ صابون از نوع گروه قدیم بود (تصویر ۶) که مشابه بدست آمده از قبرستان سلطنتی اور است (Frifelt, 1991: 105).

از محوطه سار در بحرین نیز تعداد زیادی ظروف از جنس سنگ صابون از قبور یافت شده است (Mughal, 1983: 78). یکی از این ظروف دارای طرح شاخص کلبه‌ای بوده و نمونه دیگر جعبه‌ای با نقوش دوایر متحدالمرکز است (Ibrahim, 1982: 15). از جزیره فیله در نزدیک کویت نیز شواهدی از هزاره سوم بدست آمده که نشان می‌دهد این جزیره در هزاره دوم وسوم پ. م. مسکون بوده است. به علاوه شواهدی از ارتباط بسیار نزدیک با بحرین و دیلمون را نیز نشان می‌دهد. در همین جا نیز شواهدی از کارگاه‌های سنگ صابون کشف شده است (Potts, 1993: 64). موردی دیگر مجدداً از بافتی تدفینی بدست آمده است که نمونه آن از محوطه رأس‌الحرا گزارش شده است. این نمونه به شکل ظرف نبوده بلکه شامل مهره‌های گردن‌بند از سنگ صابون است (Salvatori, 2007: 85) (تصویر ۷).

از کاوش هیأت آلمانی در سال ۲۰۱۳ در محوطه بات در شبه جزیره عمان تعداد زیادی قبر شناسایی شد که در قبور شماره ۱۵۶ و ۱۵۵ آن ظروفی از جنس سنگ صابون بدست آمد. از قبر ۱۵۵ تعداد سه جعبه مستطیلی با دو درپوش که متعلق به جعبه‌ها نیستند و دو کاسه کم‌عمق و یک پیاله کشف شده و از قبر ۱۵۶ تعداد سه کاسه، یک درپوش، یک جعبه مستطیلی و کف یک ظرف بدست آمده است (Dopper & Schmidt, 2014: 117).

از محوطه بهلا در عمان که به لحاظ قدمت به فرهنگ ام‌النار باز می‌گردد نیز ظروفی از جنس سنگ صابون از قبور بدست آمده است (Cleuziou & Tosi, 2007b: 116) (تصویر ۸). از محوطه‌های دیگر عمان الواسط است که ۴۴ ظرف کلوریتی از آن یافت شده است (Cleuziou & Tosi, 2007a: 118).

بین‌النهرین

از بین‌النهرین نیز نمونه‌های زیادی از اشیاء سنگ صابونی بدست آمده است. از خفاجه در ۱۱ کیلومتری شرق بغداد قطعات ظروف سنگ صابونی از لایه ۹ معبد سین بدست آمده است (تصویر ۹). از تل عقرب نیز ظروف کلوریتی بدست آمده که بروی نمونه‌ای از آن گاو کوهاندار بازنمایی شده است که مشابه نمونه‌های تاروت و جیرفت است (Kohl, 1975: 25). نمونه‌های بدست آمده از اور به درستی منتشر





و معرفی نشده‌اند و همچنان که پیش از این نیز اشاره شد در نمونه‌های منتشر شده، وولی اشیاء سنگ صابونی را نیز به عنوان اشیای دیوریتی معرفی کرده و در نتیجه نیاز است که اشیاء بدست آمده از اور مجدداً و به طور کامل مطالعه و بررسی شوند، اما می‌دانیم که این اشیاء از قبور و معابد بدست آمده‌اند، اگرچه از نحوه قرارگیری و اینکه آیا آثاری در این اشیاء وجود داشته و اینکه چه تعداد ظروف صابونی از این حفاری‌ها بدست آمده اطلاعی نداریم. وولی از وجود ارتباط و هماهنگی بین جنس سنگ و شکل ظرف در قبرستان اور خبر می‌دهد (Woolley, 1934: 379). نمونه‌های بسیاری از این دست از معابد، انونماه در اور (Woolley, 1974: 51) و دیگر معابد اور (Hilprecht, 1893: 14) و نیز قبرستان سلطنتی اور یافت شده‌اند (تصویر ۱۰). از نیپور از معبد اینانا نیز قطعاتی از سنگ کلوریتی به ویژه قطعات به سبک میان‌فرهنگی و سبک قدیم یافت شده است (Hansen & Dales, 1962: 78). (تصویر ۱۱).

سوریه

محوطه دیگر محوطه ماری در کشور فعلی سوریه است. ظروف از جنس سنگ صابون از محوطه ماری با اشکال و طرح‌های متنوع از معابد شمش و ایشتار به دست آمده‌اند (Parrot, 1956; 1967: 16). هر چند تاکنون تعداد آن‌ها به درستی مشخص نشده و طرح و عکس‌های محدودی از آنان منتشر شده است. محوطه ابلا (Ebla) در سوریه، غربی‌ترین محوطه‌های خاور نزدیک است که تاکنون آثار سنگ کلوریتی از آن یافت شده است (تصویر ۱۲). یافته‌های کلوریتی این محوطه که تاکنون منتشر شده نشان می‌دهد اشیاء این محوطه بر خلاف دیگر محوطه‌ها پیکرک هستند که از کاخ بدست آمده‌اند.

آسیای مرکزی

در ناحیه آسیای مرکزی سه نمونه از گونور تپه به دست آمده (تصویر ۱۳) که هر سه نمونه از داخل قبور کشف شده‌اند. در مورد اینکه چرا از این سه تدفین چنین اشیایی کشف شده در حال حاضر اطلاعاتی وجود ندارد و ما نمی‌دانیم افراد دفن شده از مردمان جنوب شرق ایران

بوده‌اند که چنین اشیایی در تدفین‌های آنان رایج بوده و یا این افراد تاجرانی بوده‌اند که با جنوب شرق ایران در رفت و آمد بودند و تحت تاثیر این سنت قرار گرفته بودند و با این حال مشخص است که این قبور به نحوی در ارتباط با جنوب شرق ایران بوده‌اند.

بحث

آنچنان که پیش از این اشاره شد در این پژوهش نگارندگان در صدد شناسایی بافت‌هایی که این اشیاء از آن‌ها به دست آمده بودند تا از این رهگذر علل مبادلات آن در مسافت‌های طولانی هر چند به صورت احتمالی مشخص شود. در قسمت‌های بحث شده در بالا سه بافت جداگانه شناسایی شد (نقشه ۱). هر سه بافت دارای اهمیت بسیار بالایی هستند که نشان می‌دهد این اشیاء احتمالاً کاربردی جدا از زندگی و کارهای روزمره داشتند.

ناحیه نخست

در ناحیه نخست که غربی‌ترین ناحیه است تاکنون تنها در ابلا که در نزدیکی حلب سوریه است این اشیاء از کاخ G به دست آمده و مورد جالب این است که در این محوطه اشیاء سنگ صابونی نه به صورت ظرف و نه به صورت مهره، بلکه به شکل پیکره و قطعات متعلق به پیکرک یافت شده‌اند.

ناحیه دوم

ناحیه دوم از محوطه ماری تا جنوب بین‌النهرین را در بر می‌گیرد. این ناحیه حد فاصل بین ناحیه اول و سوم است. در این ناحیه محوطه‌هایی همچون تل عقرب، اور، ماری، کیش و دیگر محوطه‌های جنوب بین‌النهرین قرار دارند. از این محدوده که مهم‌ترین مراکز تمدنی آن روزگار است، برخلاف ناحیه ۱ نمونه‌های سنگ صابونی از داخل قبور (قبور سلطنتی اور) و معابد به دست آمده‌اند. برخی از این اشیاء که از معابد به دست آمده‌اند هدایای شاهانه به خدایان هستند. کتیبه‌هایی بر روی برخی از ظروف آمده است که نام شاه و خدایی را که به او تقدیم شده است بر روی خود دارند. سنت کتیبه‌نگاری بر روی ظروف در هزاره سوم پ. م. در بین‌النهرین به دوران سلطنت «انمبرگسی اول» شاه کیش در سلسله دوم اور باز می‌گردد و بعدها در سلسله سوم

اور رواج بسیار می‌یابد (Potts, 1989: 137). برخی از ظروف سنگ صابونی دارای کتیبه‌هایی به خط اکدی قدیم هستند که نشان می‌دهد هدایای سلطنتی بوده‌اند. بسیاری از آنان کتیبه‌هایی به مناسبت غلبه بر بیگانگان دارند. پاتس عقیده دارد که این کتیبه‌ها نشان می‌دهند این اشیاء نتیجه غارت سرزمینهای دیگر همچون عیلام و مگن (شبه جزیره عمان) است (Potts, 1989: 142). نمونه‌هایی از آن‌ها از نیپور، گیرسو (تلوح)، ادب و دیگر محوطه‌های سومری کشف شده و کتیبه‌های آنان نشان می‌دهد که به خدایان اهدا شده و در معابد قرار داده شده است (Potts, 1989: 148). بر روی ظرفی از سنگ کلوریت که طبق تقسیم‌بندی می‌روشچی به لحاظ تزئین، جزو گروه قدیم دسته‌بندی می‌شود کتیبه‌ای از ریموش شاه کیش حک شده است (تصویر ۱۴) و در آن آمده است: ریموش شاه کیش، فاتح عیلام و برهشوم (همان مرهشی) (Potts, 2003: 317). ۴۹ قطعه از این ظروف متعلق به دوران سلطنت ریموش شاه اکد است که به خدایان انلیل و یا سین پس از پیروزی بر عیلام و بارهشوم و پس از غارت آنان هدیه شده و پاتس معتقد است این مساله به صورت ضمنی اشاره بر این دارد که این ظروف از این سرزمین غارت شده‌اند (Potts, 1989: 152).

بر روی یکی از ظروف کلوریتی متعلق به ۲۱۰۰ پ. م. کتیبه‌ای میخی حک شده که نشان می‌دهد این ظرف از طرف یکی از تجار محلی به معبد شهر سومری لاگاش اهدا شده بود و این نشان می‌دهد که این ظروف وارداتی دارای اهمیتی فراوان بوده‌اند نارام‌سین نیز ۱۲ ظرف سنگی از جنس‌های کلوریت و غیره را به خدایان هدیه داده است (Potts, 1989: 161).

ناحیه سوم

ناحیه سوم شامل محوطه‌های یافت شده در شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس و جنوب شرق ایران است که در این ناحیه اشیاء سنگ صابونی از داخل قبور یافت شده‌اند. در این ناحیه منابع عمده سنگ صابون وجود دارد و شواهدی از کارگاه‌های تولید اشیاء در برخی محوطه‌ها یافت شده است. با این حال به استثناء محوطه‌هایی که تولید کننده بودند این اشیاء در دیگر محوطه‌ها، از داخل بافت‌های استقرار

یافت نشده‌اند. در ورای محوطه بمپور به سوی شرق به استثناء چند محوطه در حوزه سند دیگر اشیاء سنگ صابونی به شکل ظروف نه در بافت استقراری و نه در قبور یافت نشده است. نمونه آن محوطه‌های استان سیستان و بلوچستان به ویژه شهر سوخته است که با وجود سطح گسترده کاوش‌های صورت گرفته، تنها چند قطعه مهره سنگ صابونی آن هم از قبور به دست آمده و هیچ قطعه‌ای از ظروف سنگ صابونی یافته نشده است.

برآیند

در این پژوهش برای نخستین بار به مجموعه‌های اشیای سنگ صابونی بر اساس بافت‌های آنان پرداخته شد که سه ناحیه متمایز برای آنان شناسایی شد. در ناحیه ۱ این اشیاء عمدتاً در کاخ‌ها یافت شده‌اند، در ناحیه ۲ این اشیاء از معابد و قبور یافت شده‌اند و ناحیه ۳ در قبور کشف شده‌اند. همچنین سه شکل مجزای اشیاء با این ماده ساخته شده است. این اشکال شامل پیکرک (که نمونه آن از کاخ ابلا در سوریه و قبور تپه گونور ترکمنستان یافت شدند)، انواع مختلف ظروف و جعبه‌ها و شکل سوم مهره‌ها هستند. تا پیش از این غالباً تصور می‌شد علت مبادله فرامنطقه‌ای این اشیاء مباحث اقتصادی بوده و گاه نیز علت آن را بحث‌هایی همچون جایگاه اجتماعی و اشیاء شان‌زای مرتبط با آن می‌دانستند اما حال می‌توان گفت عللی مهم‌تر از آن وجود داشته است که احتمالاً در ارتباط با ماوراء‌الطبیعه و خدایان بوده است. به اعتقاد نگارندگان، این اشیاء همچنان کاربردی ورای نشان دادن جایگاه اجتماعی صاحبان خود به افراد جامعه داشته‌اند، اگرچه داشتن آن خود نشان دهنده جایگاه بالای اجتماعی بوده اما به نظر می‌رسد مردمان آن زمان هدفی غیر از این را نیز دنبال می‌کرده‌اند زیرا همواره در ارتباط با خدایان و یا فرشتگان مرگ یا حاکمی (حاکم ابلا؟!)) بوده که احتمالاً در مقام خدایی یا در ارتباط با خدایان بوده است. احتمالاً سنگ صابون در نظر مردم آن زمان دارای ویژگی خاص یا فراطبیعی بوده است که سبب می‌شد این اشیاء توسط افرادی که دارای استطاعت مالی مناسب بوده‌اند برای جلب رضایت خدایان سفارش داده شوند، باوری که به شکل‌های گوناگون هنوز در بین بسیاری از مردم معاصر نیز باقی مانده است.





موضوع دیگر پیرامون مسیرهای مبادله این اشیاء است. بدون شک جریان و گردش اشیاء سنگ صابونی به سمت شرق یا غرب صرفاً از مسیر خشکی نبوده است. به نظر می‌رسد این اشیاء به سمت جنوب و خلیج فارس می‌رفته و احتمالاً از آنجا با کشتی به سمت بین‌النهرین و خوزستان حمل می‌شده است. علت یافته نشدن و نادر بودن این اشیاء در محوطه‌های همزمان در فارس و مناطق بین راه تا خوزستان نیز می‌تواند ناشی از همین مساله باشد. تنها نمونه یافت شده از محوطه تل پی تل یا همان لیان در بوشهر است که قطعه شکسته از ظرفی از جنس سنگ صابون است که با دوایر متحدالمرکز تزیین شده که نشان می‌دهد از نوع متأخر این نوع اشیاء است.

در این پژوهش که گام نخست در باب تحلیل یافته‌های سنگ صابونی بر اساس بافت‌های آنان است موارد پرسش‌های متعدد جدیدی بوجود آمده که لازم است برای پژوهشگرانی که بعدها به انجام پژوهش خواهند پرداخت بدان‌ها اشاره شود. نکته‌ای که باید بدان اشاره شود این است که داخل اشیاء کلوریتی به شکل ظرف و یا اشکال دارای مخزن چه ماده‌ای قرار داشته است؟ آیا ماده نیز همراه ظرف از مناطق دوردست وارد می‌شده است یا خیر؟ متاسفانه پاسخ به این پرسش به اندازه طرح‌های روی ظروف برای حفاران جالب توجه نبوده است. بدون شک دانستن این که آیا ماده یا مواد خاصی در این ظروف قرار داشته به اندازه طرح‌های اشیاء دارای اهمیت است. حفاران اندکی در گزارش‌های خود به وجود یا بقایای مواد این اشیاء اشاره کرده‌اند. پاتس معتقد است که در این ظروف ماده‌ای چرب و روغنی وجود داشته است، او چنین دلیل می‌آورد که سنگ استائیت نرم است و نام خود را از واژه یونانی استئاتوس به معنی چربی اقتباس کرده است، متاسفانه حاکمی که در گزارش خود با دقت به محل قرار گیری این اشیاء نسبت به جسد اشاره کرده صحبتی از وجود یا عدم وجود بقایا در داخل آن‌ها نکرده است. از محوطه بهلا از یکی از این ظروف که دارای درپوش بود بقایایی به دست آمد که آزمایش‌ها نشان می‌دهند که نوعی ماده ترکیبی جهت آرایش در آن وجود داشته است. اما در جبر بوحیس ۲ شارجه امارات در این نوع ظرف گوشواره‌هایی از جنس طلا و نقره یافت شده است.

مساله دیگری که برای مبادله این سنگ‌ها توسط متقاضیان به ویژه در ناحیه ۱ و ۲ می‌توان مطرح کرد شأن‌زا بودن آن‌هاست. منظور از اشیاء شأن‌زا اشیائی است که فردی را به لحاظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی از سایر افراد متمایز می‌کند. اشیاء شأن‌زا غالباً اشیائی هستند که فرد با خود حمل می‌کند و یا به خود می‌آویزد و یا به نوعی با نشان دادن آن به افراد جامعه، پیام‌هایی را به صورت نانوشته و ناگفته منتقل می‌کند؛ اما اشیاء سنگ صابونی چنین اشیائی نبودند. این اشیاء در تدفین‌ها قرار داده می‌شود و سپس قبر پوشانده شده و از چشم مردم پنهان می‌شود و یا به معابد خدایان هدیه داده می‌شده و هرگز خارج نمی‌شدند و یا در کاخ‌ها یافت شده‌اند که در این مورد به شکل پیکرک‌هایی بوده‌اند که به طور طبیعی سخت بتوان پذیرفت از سوی حاکم برای انتقال پیامی همچون برتری جایگاهش به مردمانی که برتری جایگاه او را پیش از این نیز پذیرفته بودند به کار رفته باشد.

نکته پایانی این است که همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، ما حتی نمی‌دانیم در این ظروف چه ماده‌ای وجود داشته است و یا این ماده در خود مناطقی که این اشیاء (ظروف) از آن‌ها یافت شدند وجود داشته یا مواد موجود در ظروف، خاص مناطقی است که این اشیاء در آنجا (جنوب شرق ایران و مناطق حاشیه خلیج فارس و دریای عمان) تولید می‌شدند. در این صورت می‌توان گفت که ماده داخل این ظروف می‌توانسته به اندازه خود این سنگ یا حتی بیش از آن ارزشمند بوده باشد. لازم است تا پژوهش‌های آتی در محوطه‌های عصر مفرغ این مناطق با آزمایش‌هایی در جهت شناسایی موادی که در این ظروف نگهداری می‌شده برنامه‌ریزی شوند و صرفاً به معرفی اشیاء یافت شده اکتفا نگردد.

کتاب‌نامه

فارسی

پرو، ژان، ۱۳۸۵، «مقدمه» در: گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهداد (دشت لوت)، تالیف علی حاکمی، به کوشش محمود موسوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۲۹-۱۳.

حاکمی، علی، ۱۳۸۵، گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهیداد (دشت لوت)، به کوشش محمود موسوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

سیدسجادی، سیدمنصور، ۱۳۸۸، باستان‌شناسی شبه قاره هند، تهران: انتشارات سمت.

متیوز، راجر، ۱۳۹۱، باستان‌شناسی بین‌النهرین: نظریات و رهیافت‌ها، ترجمه بهرام آجرلو، تبریز: انتشارات دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

Abdi, K., 2004, "Obsidian in Iran from the Epipaleolithic Period to the Bronze Age", In: *Persiens Antike Pracht, Brgbau-Handwerk-Archaeologie*, Stoellner, T., Slotta, R., & Vatandoust, R., (Eds.), Deutsches Bergbau Museum, Bochum, 28 November 2004: 148-153.

Algaze, G., 1993, *The Uruk World System*, The University of Chicago Press, Chicago.

—————, 2008, *Ancient Mesopotamia at the Dawn of Civilization*, University of Chicago press.

Al-Takriti, W.Y., 1989, "The Excavations at Bidya, Fujairah: the 3rd and 2nd Millennia B.C. Culture", *Archaeology in the UAE* 5: 101-14.

Aruz, J., 2003, "Intercultural Style Carved Chlorite Objects", In: *Art of the First Cities: The Third Millennium B. C. from the Mediterranean to the Indus*", Aruz, J., & Wallenfels, R., (Eds), The Metropolitan Museum of art: 325-346.

Benoit, A., 2004, "A Cylindrical Double-Vase with Basketwork and House-Decoration", In: *Persiens Antike Pracht, Brgbau-Handwerk-Archaeologie*, Stoellner, T., Slotta, R., & Vatandoust, R., (Eds.), Deutsches Bergbau Museum, Bochum, 28 November 2004: 290-291.

Cleuziou, S., 1981, "Oman in the Early Second Millennium B.C.", In: *South Asian Archaeology 1979*, Hartel, H., (Ed.), Dietrich Reimer Verlag, Berlin: 110-123.

پرو، ژان، ۱۳۸۷، «تصویرشناسی جیرفت»، در: مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل‌رود، جیرفت، به کوشش یوسف مجیدزاده، کرمان: نشر سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، صص ۲۹۴-۲۸۷.

حاکمی، علی، ۱۳۶۷، «آیا مدل بناهایی که در شهیداد کشف شدند ماکت معابد هزاره سوم ق. م بوده‌اند؟»، ترجمه کامیارعبدی، مجله اثر، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۱۱۹-۱۰۶.

غیرفارسی

Cleuziou, S., & Tosi, M., 2000, "Ra'sal-Jinz and the Prehistoric Coastal Cultures of the Ja'al'an", *The Journal of Oman Studies* 11, 19-73.

————— & Tosi, M., 2007a, "A Greater Society Looms Under the Eyes of the Ancestors", In: *In the Shadow of the Ancestors: The Prehistoric Foundations of the Early Arabian Civilization in Oman*, Cleuziou, S., & Tosi, M., Published by the Ministry of Heritage & Culture Sultanate of Oman: 105-132.

————— & Tosi, M., 2007b, "Trade and the Beginning of Seafaring in the Indian Ocean", In: *In the Shadow of the Ancestors: The Prehistoric Foundations of the Early Arabian Civilization in Oman*, Cleuziou, S., & Tosi, M., Published by the Ministry of Heritage & Culture Sultanate of Oman: 167-194.

————— & Tosi, M., 2007c, "Early Arabian Civilization at its Zenith", In: *In the Shadow of the Ancestors: The Prehistoric Foundations of the Early Arabian Civilization in Oman*, Cleuziou, S., & Tosi, M., Published by the Ministry of Heritage & Culture Sultanate of Oman: 213-247.

Connan J., Carter, R.H., Crawford, M., Armelle, T., Jarvie, D., Albrecht, P., & Norman, K., 2006, "A Comparative Geochemical Study of Bituminous Boat Remains from H3, AS-Sabiyah (Kuwait), and RJ-2, Ra's al-Jinz (Oman)", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 16: 21-66.

Darabi, H., Glascock, M.D., 2013, "The source of Obsidian Artefacts Found at East Chia Sabz,



Western Iran”, *Journal of Archaeological Science* 40: 3804-3809.

David, H., 2002, “Soft Stone Vessels from Umm an-Nar Tombs at Hili (UAE): A Comparison”, *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 32: 175-185.

DeCardi, B., 1970, “Excavations at Bampur, A Third Millennium Settlement in Persian, Baluchistan, 1966”, *Anthropological Papers of the American Museum of Natural History* 51(3), New York.

Desset, F., Vidale, M., & Alidadi Soleimani, N., 2013, “Mahtoutabad III (Province of Kerman, Iran): An “Uruk-related” Material Assemblage in Eastern Iran”, *IRAN* 51: 1-38.

Dopper, S., & Schmidt, C., 2014, “Chlorite Vessels from Tomb 155 and Tomb 156 in Bat, Sultanate of Oman”, In: *My Life is like the Summer Rose, Maurizio Tosi e l'Archeologia come modo di vivere, papers in honour of Maurizio Tosi for his 78th birthday*, Lamberg-Karlovsky, C.C., & Genito, B., (Eds.), BAR International Series 2690: 109-124.

Durrani, F.A., 1964, “Stone Vases as Evidence of Connection between Mesopotamia and the Indus Valley”, *Ancient Pakistan* 1: 51-96.

Frankfort, H., 1935, *Iraq Excavations of the Oriental Institute 1932/33: Third Preliminary Report of Iraq Expedition*, Chicago: University of Chicago Press.

Frifelt, K., 1991, Third Millennium Graves, The Island of Umm an-Nar 1, *Jutland Archaeological Society, Publication* 26(1), Aarhus.

Gaultier, M., Guy, H., Munoz, O., Tosi, M., & Usai, D., 2005, “Settlement Structures and Cemetery at Wadi Shab-GAS1, Sultanate of Oman: Report on the 2002 and 2003 Field Seasons”, *Journal of Arabian Archaeology and Epigraphy* 16: 1-20.

Hansen, D.P., & Dales, G.F., 1962, “The Temple of Inanna, Queen of Heaven, at Nippur”, *Archaeology* 15: 75-84.

Hauptman, A., 1985, *5000 Jahre Kupfer in Oman Bd. 1: Die Entwicklung der Kupfermetallurgie vom 3. Jahrtausend bis zur Neuzeit der Anschnitt*, Suppl., Vol.4: Bochum.

Hilprecht, H.V., 1893, Old Babylonian Inscriptions, Chiefly from Nippur, *Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania, Series A: Cuneiform Texts*, Vols. I, 2 parts, Philadelphia.

Ibrahim, M., 1982, *Excavations of the Arab Expedition at Sar el-Jisr*, Ministry of Information, Bahrain.

Kohl, P., 1975, “Carved Chlorite Vessels: A Trade in Finished Commodities in the Mid-Third Millennium”, *Expedition* XVIII: 18-31.

———, 1976, “Steatite Carvings of the Early Third Millennium B.C.”, *American Journal of Archaeology* 80(1): 73-75.

———, 2001, “Reflections on the Production of Chlorite at Tepe Yahya: 25 Years Later”, In: *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975*, Lamberg-Karlovsky, C.C., Potts, D.T., Peabody Museum of Archaeology and Ethnology: 209-230.

Lamberg-Karlovsky, C.C., 1970, *Excavations at Tepe Yahya, Iran. 1967-1969*, Progress Report I, Cambridge Massachusetts.

Martin, D., Potts, D.T., 2012, “Lesley: A Unique Bronze Age Individual from Southeastern Arabia”, In: *The Bioarchaeology of Individuals*, Stodder, A.L.W., & Palkovich, A.M., (Eds.), Gainesville, FL: University Press of Florida: 113-126.

Miroschedji, P.De., 1973, “Vases et Objets en Stéatite Susiens du Musée du Louvre”, *DAFI* 3:9-79.

Moorey, P.R.S., 1993, “Iran: A Sumerian El-Dorado?”, In: *Early Mesopotamia and Iran: Contact and Conflict 3500-1600 B.C.*, Curtis, J., (Ed.), London: BritishMuseum: 31-43.

———, 1994, *Ancient Mesopotamian Materials and Industries*, Clarendon press.



Mughal, R., 1983, *The Dilmun Burial Complex at Sar: The 1980-82 Excavations in Bahrain*, Ministry of Information, Bahrain.

Parrot, A., 1956, *Mission Archeologique de Mari I: Le Temple d'ish/ar*, Paris.

—————, 1967, *Mission Archeologique de Mari III: Les Temples d'Ishtarafet de Ninni-Zaza*, Paris.

Potts, D.T., 1989, "Foreign Stone Vessels of the Late Third Millennium B.C. from Southern Mesopotamia: Their Origins and Mechanisms of Exchange", *IRAQ* 51: 123-131.

—————, 1993, "The Late Prehistoric, Protohistoric, and Early Historic Periods in Eastern Arabia (ca.5888-1288)", *Journal of World Prehistory* 7(2): 133-212.

—————, 2000, "Arabian Capsule Time", *Archaeology* 53, Issue 5: 11-10.

—————, 2003, "The Gulf: Dilmun and Magan", In: *Art of the First Cities: the Third Millennium B.C. from the Mediterranean to the Indus*, Aruz, J., & Wallenfels, R., (Eds.), The Metropolitan Museum of art: 387-315.

—————, 2008, "An Umm an-Nar-type Compartmented Soft-stone Vessel from Gonur Depe, Turkmenistan", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 10: 137-108.

Renfrew, C., Dixon, J.E., & Cahn, J.R., 1967, "Further Analysis of Near Eastern Obsidian", *Proceedings of the Prehistoric Society* 31: 313-331.

Salvatori, S., 2007, The Prehistoric Graveyard at Ra's Al-Hamra RH-5. In: *In the Shadow of the Ancestors: The Prehistoric Foundations of*

the Early Arabian Civilization in Oman, Cleuziou, S., & Tosi, M., Published by the Ministry of Heritage & Culture Sultanate of Oman: 30-182.

Sarianidi, V., 2006, *Gonur Depe, Turkmenistan: City of Kings and Gods*, Ashgabat: Miras.

Schwartz, M.G., 2003, "Tell Umm el-Marra", In: *In the Shadow of the Ancestors: The Prehistoric Foundations of the Early Arabian Civilization in Oman*, Cleuziou, S., & Tosi, M., Published by the Ministry of Heritage & Culture Sultanate of Oman: 173-103.

Stinkeller, P., 1982, "The Question of Marhasi: A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millennium B.C.", *Zeitschrift für Assyriologie* 72: 237-235.

Valtz Fino, E., 2003, "Gonur-depe", In: *In the Shadow of the Ancestors: The Prehistoric Foundations of the Early Arabian Civilization in Oman*, Cleuziou, S., & Tosi, M., Published by the Ministry of Heritage & Culture Sultanate of Oman: 333-373.

Vidale M., & Desset, F., 2013, "Mahtoutabad I (Konar Sandal South, Jiroft): Preliminary Evidence of Occupation of a HalilRud Site in the Early Fourth Millennium BC.", In: *Ancient Iran and Its Neighbors: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium B.C.*, Petrie, C.A., (Ed.), Oxford: 322-329.

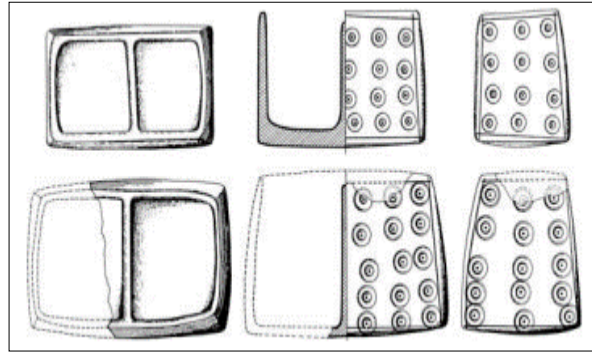
Woolley, C.L., 1934, *Ur Excavations II: The Royal Cemetery*, London and Philadelphia.

—————, 1974, *Ur Excavations VI: The Ur III Period*, London.

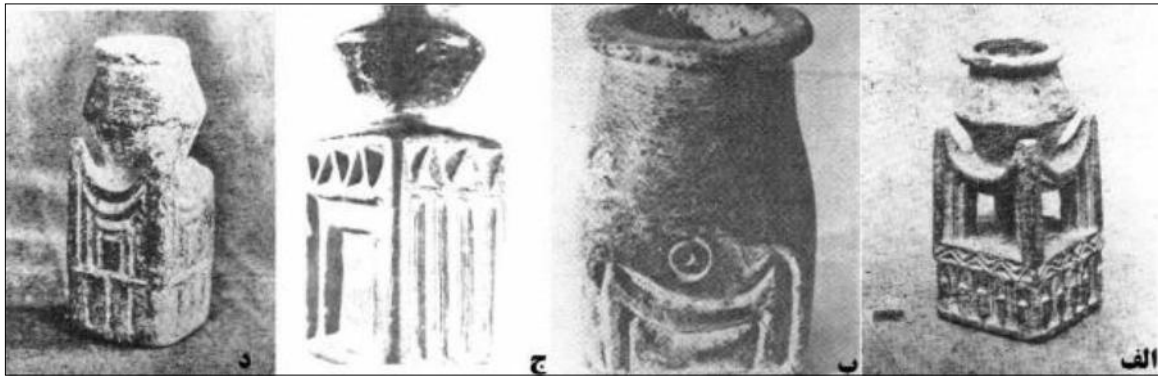




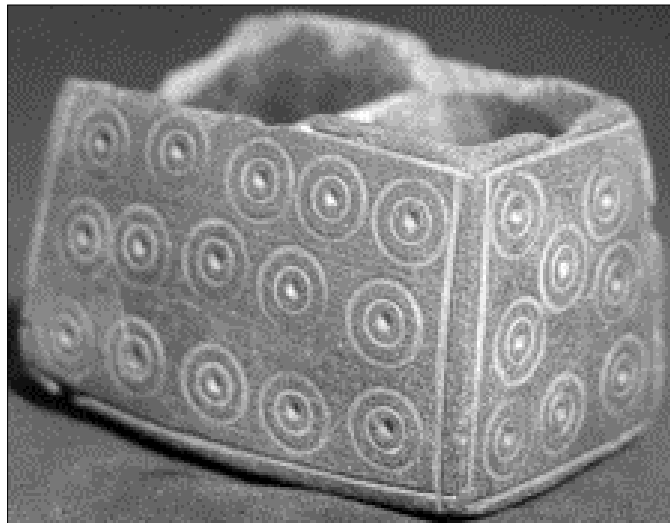
تصویر ۲: ظروف سنگ صابونی، محوطه ادب
(Aruz, 2003: 230)



تصویر ۱: ظروف سنگ صابونی به دست آمده از شوش از نوع ام‌النار
(Miroschedji, 1973: 45)



تصویر ۳: اشیاء سنگ صابونی بدست آمده از شهداد (حاکمی، ۱۳۶۷: شکل ۱ تا ۵)



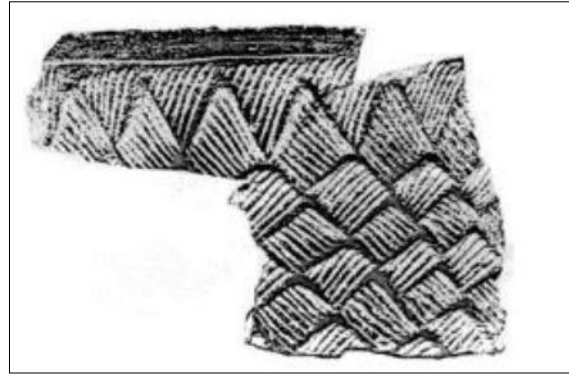
تصویر ۵: ظرفی از سنگ صابون بدست آمده از قبری در تل ابرق
(Potts, 2008: fig. 24)



تصویر ۴: شیء از سنگ صابون از محوطه تاروت
(Khol, 1975)



تصویر ۷: گردنبند ساخته شده از سنگ صابون از محوطه الحمرا (Salvatori, 2007: 85)



تصویر ۶: قطعه‌ای از ظروف سنگ صابونی بدست آمده از ام‌النار (Al-Takriti, 1989: 123)



تصویر ۸: ظروف سنگ صابونی بدست آمده از محوطه بهلا که مواد بجای مانده در آن مشهود است (Cleuziou & Tosi, 2007b). از محوطه وادی شب در عمان که متشکل از بخش‌های استقرار قبرستانی است نمونه‌های مهره که از سنگ صابون ساخته شده بودند بدست آمده است (Gaultier *et al.*, 2005: 17). سرژ کلوزیو و موریتزیو توزی از یافت شدن قطعاتی از ظرف کلوریتی از محوطه رأس‌الجینز نیز گزارش داده‌اند، اما بیش‌تر از بافت‌های استقراری بدست آمده‌اند (Cleuziou & Tosi, 2000: 57).



تصویر ۱۰: ظرف استناتیت از قبر ملکه پائویی در قبرستان سلطنتی اور (Aruz, 2003: 340)



تصویر ۹: ظرف کلوریتی یافت شده از خفاجه معبد سین (Frankfort, 1935: 55)

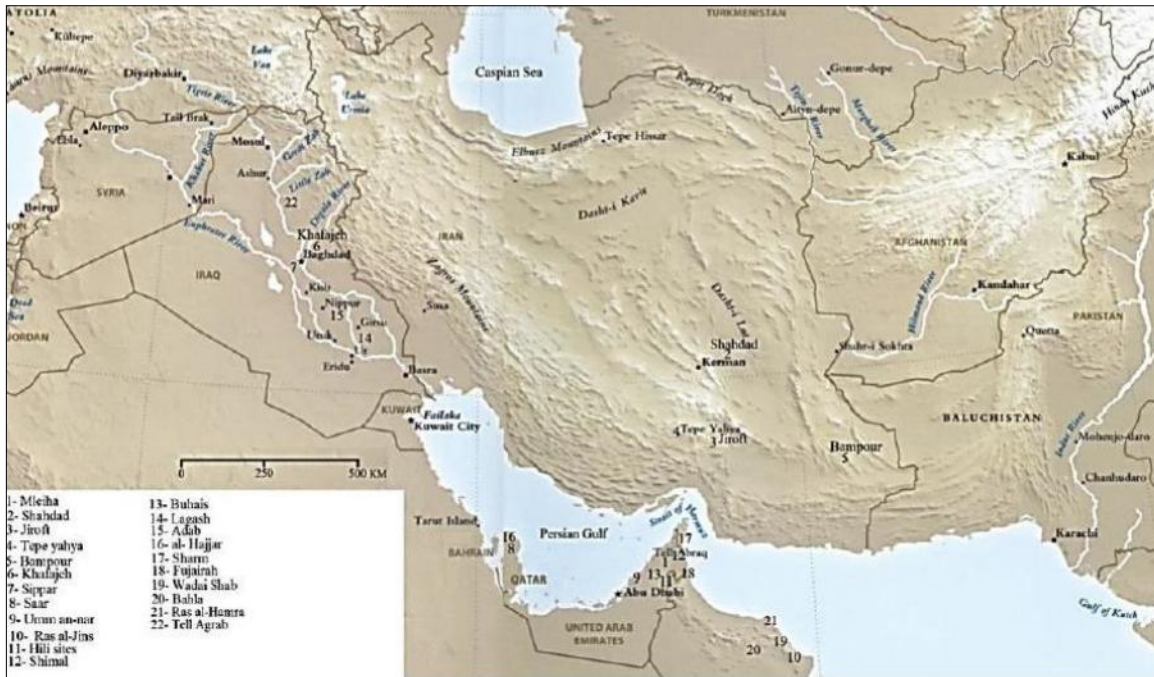


تصویر ۱۲: الف) زن نشسته از جنس سنگ صابون، محوطه ابلا از کاخ G. ب) بخشی از سر پیکرک؟ از جنس سنگ صابون، محوطه ابلا از کاخ G (Schwartz, 2003: 154)

تصویر ۱۱: ظرف کلوریتی از نیپور (Aruz, 2003: 340)



راست) تصویر ۱۳: الف و ب) ظرف از جنس استاتیت از قبرستان گونور (Aruz, 2003: 341)، ج) پیکرک زن از کلوریت، بدست آمده از قبر ۱۷۹۹ گنورتیه (Valtz Fino, 2003: 350)، چپ) تصویر ۱۴: ظرف کلوریتی با کتیبه‌ای از ریموش (۲۶۰۰-۲۵۰۰ پ. م.) (Cleuziou & Tosi, 2007c: Fig. 234)



نقشه ۱: نقشه موقعیت محوطه‌های ذکرشده در این پژوهش (با اضافاتی برگرفته از Potts, 2003: Fig. 84)